فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc440628801)

[مولویت و ارشادیت محل بحث 2](#_Toc440628802)

[ملاک مولویت در توصیفیات شارع 2](#_Toc440628803)

[1. قرار گرفتن در حیطه قدرت خداوندی 3](#_Toc440628804)

[2. وارد شدن در منابع دینی 3](#_Toc440628805)

[توضیح نظر مختار 3](#_Toc440628806)

[ثمره دو نظر در گزاره‌های علمی روز 3](#_Toc440628807)

[قول صواب در مسئله 3](#_Toc440628808)

[ملاک دینی بودن گزاره‌های علمی 4](#_Toc440628809)

[1. ملاک دینی بودن بالذات 4](#_Toc440628810)

[2. ملاک دینی بودن بالعرض 4](#_Toc440628811)

[حاصل بحث 5](#_Toc440628812)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

بحث ما رسید به جای حساس و مهم و مؤثر در مباحث جدید.

ما قبل از اینکه بحث علل بدون بیان انشائی را حل بکنیم، چند مسئله مهم را خواستیم مرور کنیم و بعد برگردیم سراغ آن بحث علل مجرد از حکم.

## مولویت و ارشادیت محل بحث

بیان شد که اصطلاح ارشادیت حداقل پنج معنا و مصطلح دارد و آنچه بیشتر می‌شود آن را به‌عنوان ارشاد مقابل مولویت فرض کرد این بود که مولویت آن بیانی است که در مقابلش استحقاق ثواب و عقابی است و ارشاد آن بیانی است که استحقاق ثواب و عقاب نداشته و ملاکی را می‌گوید که مبنای ثواب و عقابی قرار نداده است. این اصطلاح پنجم بود که در اینجا محل سخن است.

### ملاک مولویت در توصیفیات شارع

مطلب دیگری که در اینجا باید مورد بررسی قرار گیرد این است که در جمله‌های انشائیه، مولوی‌بودن طبق این بیان روشن است، اما در جمله‌های خبریه یا توصیفاتی که در شرع آمده است در این‌ها ملاک مولویت و عدم مولویت چه چیزی است؟ این گزاره‌های خبری و جمله‌های اخباری که در متون دینی وارد می‌شود تصویر مولویت آن‌ها چگونه است؟

ورود جمله‌های فلسفی، علمی در متون دینی که حالت خبری دارند و قانونی را می‌خواهند بیان کنند، مرزشان با قوانین علمی که در متون دینی ما نیامده چیست؟ علم و فلسفه و دانش بشری همه روزه گزاره‌های خبری تولید می‌کند، این گزاره‌ها که در علوم مختلف وجود دارد، تولیدات فکر بشری است و حالت خبری دارد و نظیر این گزاره‌ها را در متون دینی نیز می‌بینیم مرز این‌ها در چیست که یکی را مولوی می‌دانیم و دیگری را نه؛ ملاک چه چیزی است و شاخص چیست؟

در عصر ما خیلی روی این مطلب بحث شده است و ظاهر کلمات بعض از اعلام این است که می‌گویند همه آنچه بشر با فکر خودش می‌فهمد و تولید فکر می‌کند همه از دین هستند، منتها دین دو منبع دارد یکی قرآن است و حدیث و دیگری عقل است که توسط انسان تولید فکر می‌کند.

آقای جوادی آملی این‌گونه می‌گویند که دین دو منبع دارد نقل که قرآن و حدیث باشد و عقل که همین فکر بشر است چه فلسفه و ریاضیات و چه علوم که دامنه وسیعی هم دارد.

اگر پاسخ این باشد تفاوتی بین گزاره‌ها نخواهد بود، همه دینی بوده و مولوی خواهند بود. منتها آنچه یقینی است یقینی دین می‌شود و آنچه ظنی است جزء گزاره‌های ظنی دین خواهد بود.

در نکته مقابل گفته می‌شود که گزاره‌ها مثل هم نیستند آنچه در متون دینی آمده جهت خاصه‌ای داشته است.

بازسازی این مطلب می‌تواند به این شکل باشد که ملاک اینکه گزاره‌های خبری و توصیفی دینی بشود چیست؟ یعنی چگونه می‌توانیم نسبت بدهیم به مولا و شارع و بگوییم این مطلب از آن مولاست.

دو نظر در ملاک دینی بودن مطرح است:

#### 1. قرار گرفتن در حیطه قدرت خداوندی

 در این نظر گفته می‌شود که ملاک دینی بودن علمی، ورود آن در نقل نیست، بلکه همین‌که در حیطه قدرت خداوند قرار گرفته این قانون و صادر شده منتسب به خدا بوده و دینی می‌شود و عقل و نقل دو بالی هستند که همه‌اش مال خداست و همه‌اش خدایی می‌شود.

#### 2. وارد شدن در منابع دینی

نظر دوم که نظر مختار نیز است این است که این‌ها مثل هم نیستند بلکه ورود در منابع دینی ولو با دامنه و توسعه‌ای که خواهیم گفت می‌شود ملاک بالذات دینی به شمار آمدن یک جمله خبریه. یک ملاک‌هایی هم داریم که بالعرض هم می‌توانند با دین رابطه برقرار کنند.

### توضیح نظر مختار

در مقابل آنچه در بعض کلمات بزرگان آمده است می‌گوییم، دینی که شما می‌گویید دو اصطلاح دارد یک وقت می‌گویید خدایی، یعنی مرتبط با خداست اعم از تکوین و تشریع، یک معنای از دینی هم این است که با خدای مشرع و قانون‌گذار و هدایت‌گر به سعادت معنوی و ابدی ارتباط داشته باشد. شما کدام را می‌گویید اگر معنای اول را که صرف انتساب به خداوند عالم باشد که رازق و عالم و مکون و دارای قدرت تکوینی و هم دارای قدرت تشریعی است، در این صورت اعم خواهد بود و آنی را هم که انیشتین فهمید فعل خدا بوده و دینی خواهد بود، ولی اگر دین را به معنای انتساب به مقام تشریع خداوند بگیرید که جهت هدایت تشریعی را دنبال می‌کند، این دینی به معنای خاص بوده و با مقام مولویت خداوند در ارتباط خواهد بود.

#### ثمره دو نظر در گزاره‌های علمی روز

در صورت نخست اگر گزاره علمی امروز آمده باشد دینی است از این جهت که با خدای عالم ارتباط تکوینی دارد اما اگر بخواهیم بگوییم که دینی به معنای خاص است، نمی‌توان این را گفت، چراکه این‌ها دو موضوع است.

 خدای مکون و دارای جهان تکوین «**كُلاًّ نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هَؤُلاء**»(اسراء/20) بوده و عالم را طبق قوانین هدایت می‌کند و همه‌اش انعکاسی از فعل تکوینی خداوند است اما گذر از این مسئله بگوییم همه آنچه در عالم تکوین است برای خدای مشرع است و با نگاه هدایت‌گری خداوند این‌ها را می‌گوید برای این دلیلی نداریم که از اولی به این گذر کنیم.

#### قول صواب در مسئله

به نظر می‌آید که منطق درست منطق دومی باشد نه منطق اول، هر چه بشر کشف می‌کند و قوانین را اکتشاف می‌کند این‌ها همه خدایی است، موشکافی و تحلیل و غور در فعل خداست و لذا همه مال خداست ولی معنایش این نیست که همه این‌ها دینی به معنای خاص است که خداوند در مقام هدایت این را بخواهد مطرح کند. آنی که خداوند در قرآن و حدیث بیان کرده است شیئی از قوانین این عالم است گوشه‌ای از قوانین ریاضی و عقلی و علم طبیعی و ... را خداوند مطرح کرده است و آنچه در متون دینی آمده حساب‌وکتابی داشته است و به‌عنوان‌مثال نبوده است.

ممکن است که یک گزاره علمی، قانون درستی باشد و حق را هم نشان بدهد اما اینکه بخواهیم بگوییم این از دین است این‌گونه نیست و مرز جداست. همه علوم عالم در کشف قوانینی که به خدای مکون و خدای دارای قدرت تشریعی برمی‌گردد می‌شود خدایی به شمار آورد ولی همه آن‌ها را نمی‌توان به خداوند مشرع نسبت داد ولو نسبت ظنی. خدای مشرع در قرآن و احادیث در مقام هدایت است و با حساب‌وکتاب یک سلسله بعث و زجرها دارد و با ملاحظه سعادت بشر قوانین مؤثر را در متون دینی برگزیده است. لااقل این است که مدعیان روش اول دلیلی بر مخالف حرف ما ندارید.

### ملاک دینی بودن گزاره‌های علمی

#### 1. ملاک دینی بودن بالذات

ملاک دینی بود بالذات این است که شناخت این گزاره و اعتقاد به این گزاره در سعادت بشر به طور خاص نقش دارد، آنی که در متون دینی می‌آید شناخت و اعتقاد به آن در سعادت انسان نقش دارد. وقتی می‌گوید «**اللَّهُ الصَّمَد**»(اخلاص/2)، الله واحد و هزاران گزاره‌های فلسفی و علمی که در متون دینی آمده این‌ها در نظامات باوری و شناختی بشر نقش دارد تا بتواند در مسیر سعادت قرار گیرد. اینکه بداند میکروبی چه تأثیری در کدام بیماری دارد نخواهد نقشی در سعادت بشر داشته باشد اما اینکه الله واحد، «**إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولا**»(احزاب/72)، «**إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى**‏»(علق/6)، «**أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى‏**»(علق/7) این‌ها را بداند و باور داشته باشد در سعادتش نقش دارد.

لذا آنچه در متون دینی آمده است با این شاغول است که شناخت این‌ها در سعادت بشر نقش دارد، نه اینکه به‌عنوان‌مثال گفته باشد.

این ملاکی که ما می‌گوییم تابعی از همان ملاک استحقاق ثواب و عقاب است، چون شناخت این گزاره‌ها در استحقاق ثواب و عقاب دخیل است از این جهت مولوی می‌شوند و جایگاهشان در فقه العقیده است که شناخت و باور این‌ها نقشی در سعادت داشته و استحقاق ثواب و عقاب خواهد داشت و شارع در مقابل این بکن و نکن شما ثواب و عقاب قرار داده است منتها یا مستقیم یا غیرمستقیم.

این دینی بودن یا مولویت بالذات بود.

#### 2. ملاک دینی بودن بالعرض

در دینی بودن بالعرض که می‌تواند گستره بیشتری داشته باشد ملاکش این است که گزاره‌ها و قضایای علمی در شناخت دین و تقویت اعتقادات در پیاده‌سازی دین به شما کمک بکند. این‌ها می‌توانند با عرض دینی باشند که دامنه گسترده‌ای دارند. هر چه در عالم پیش برویم و بیشتر عالم را بشناسیم نوعی می‌توانیم بهتر خداوند را بشناسیم و از این جهت دینی خواهند بود منتها بالعرض و عنوان ثانوی. علوم انسانی در نظامات دینی و پیاده‌سازی دین به ما کمک کند لذا می‌توانند بالعرض دینی باشند.

### حاصل بحث

 نتیجه این خواهد بود که با بیان کل بحث دو حرف را ما مهم می‌شماریم یکی تفکیک بین تکوین و تشریع، دوم بین مولویت و دینی بودن بالذات و بالعرض است که بالذات بودن در قرآن و سنت آمده است و بقیه نیز بالعرض در منظومه دین قرار گرفته است.